

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال دوازدهم - شماره سوم - پاییز ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۴۵

بررسی سبک فکری ناصر خسرو با الگوهای نوین، بررسی موردی: نمودهای
خودشکوفایی در اندیشه و شخصیت ناصر خسرو بر پایه نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو
(ص ۳۳۱ - ۳۵۳)

رضا جلیلی^۲، مهدی نوروز^۳ (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۹۶

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: زمستان ۹۶

چکیده

ناصر خسرو در شعر فارسی جایگاه مهمی دارد. او در اشعار خود به طرح و شرح دغدغه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ادبی خویش پرداخته و با توجه به باورهای ایدئولوژیکش، راهکارهای متعددی برای شکوفایی ظرفیتهای بالقوه نوع بشر ارائه داده است. در روانشناسی انسان‌گرا نیز، تحقیقات متعددی پیرامون آدمی و قابلیت‌های مکنون آن انجام شده است. آبراهام مزلو، نماینده اصلی این مکتب با تبیین نظریه خودشکوفایی، گام‌های استواری در زمینه معرفی انسان سالم و کامل برداشته است. در این تحقیق، با روش توصیفی - تحلیلی و مقایسه‌ای و بر مبنای نظرات مزلو، شخصیت ناصر خسرو و اندیشه انسان‌گرای او واکاوی شده تا به این سؤال اصلی پاسخ داده شود که شاخصه‌های خودشکوفایی در اندیشه و شخصیت او کدام است؟ بنظر میرسد که مؤلفه‌های «درک بهتر واقعیت و برقراری رابطه آسانتر با آن»، «پذیرش خود، دیگران و طبیعت»، «مسأله‌مداری»، «کیفیت کناره‌گیری و نیاز به خلوت و تنهایی»، «خودمختاری و استقلال فرهنگی»، «تجربه اوج»، «حس همدردی»، «روابط بینافردی»، «ساختار منشی مردم‌گرا»، «طنازی فلسفی و غیرخصمانه» و «مقاومت در برابر فرهنگ پذیری»، بهمان اندازه که در آزمودنیهای مزلو نمود داشته، در شخصیت و اندیشه ناصر خسرو نیز، برجسته بوده است.

کلمات کلیدی: ناصر خسرو، دیوان قصاید، مزلو، خودشکوفایی.

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نیشابور (reza.jalili11@gmail.com)

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نیشابور (mahdinovrooz@yahoo.com)

۱- مقدمه

تحلیل نظرات ناصر خسرو بر پایه دستاوردهای مکتب انسانگرا، باعث آشکار شدن جنبه‌های جدیدی از شخصیت بالنده او میشود که تاکنون مغفول مانده بود. به این اعتبار، هدف اصلی مقاله حاضر که بر اساس روش توصیفی - تحلیلی پرداخته شده، پاسخگویی به این سئوالات است که اندیشه و شخصیت ناصر خسرو با کدامیک از شاخصه‌های خودشکوفایی مطرح‌شده از جانب آبراهام مزلو همخوانی دارد و با این تطبیق، چه ابعاد جدیدی از شخصیت وی مشخص میشود؟

۲- پیشینه تحقیق

اندیشه و شخصیت ناصر خسرو بگونه‌ای است که از قابلیت‌های ویژه‌ای برای بررسی‌های روانشناسانه برخوردار است، با این حال، پژوهش‌های چندانی در این زمینه انجام نشده و تنها در دو مورد، امیری خراسانی، صرفی و ایرانمنش (۱۳۹۳)، در مقاله خود به تطبیق اندرزهای اخلاقی شاعر با پنج مؤلفه هرم نیازهای مزلو یعنی نیازهای فیزیولوژیکی، ایمنی، عشق و تعلق، احترام و خودشکوفایی پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که ناصر در میان این نیازها بیشتر به خودشکوفایی و کمتر به عشق و تعلق اشاره کرده است که این امر با توجه به خردگرایی شاعر بدیهی است. همچنین، جلیلی و نوروز (۱۳۹۵)، در مقاله خود به بررسی مسأله‌مداری در اندیشه و شخصیت ناصر خسرو بر اساس نظریه مزلو پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که «هواداری از اسماعیلیان و دشمنی با عباسیان، خردورزی و دانش‌اندوزی، دوری گزیدن از دنیا و مظاهر آن، و نکوهش مداحی و ستایش آزادگی» مهمترین دغدغه‌های حجت جزیره خراسان بوده است. در این دو مقاله به جنبه‌های خودشکوفایی در رفتار و تفکر شاعر اشاره‌ای مبسوط نشده و تحلیل‌ها موردی و گذرا بوده است.

۳- نمودهای خودشکوفایی در قصاید ناصر خسرو

ناصر خسرو در برهه‌ای از تاریخ زندگی میکرد که ایران از سویی تحت تسلط حکومت عباسی قرار داشت و از طرف دیگر، با یورش بی‌امان ترکان غزنوی و سلجوقی روبرو بود. سوءاستفاده از ناآگاهی عوام و نهادینه‌شدن فساد در دربار و جامعه به اندازه‌ای فراگیر شده بود که ناصر را بر آن داشت تا با ترسیم ویژگیهای جامعه، حکومت و انسان آرمانی، سیمایی روشن از آینده ارائه دهد. در نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو نیز، به شاخصه‌های فکری و رفتاری انسان سالم و برتر اشاره شده است. طبق آراء مزلو، این افراد از پانزده ویژگی برخوردارند که عبارت است از: درک بهتر واقعیت و برقراری رابطه آسانتر با آن؛

پذیرش خود، دیگران و طبیعت؛ خودانگیختگی، سادگی و طبیعی بودن؛ مسأله‌مداری؛ کیفیت کناره‌گیری و نیاز به خلوت و تنهایی؛ خودمختاری و استقلال فرهنگی؛ استمرار تقدیر و تحسین؛ تجربه اوج؛ حس همدردی؛ روابط بین‌فردی؛ ساختار منشی مردمگرا؛ تشخیص بین وسیله و هدف، و نیک و بد؛ طنازی فلسفی و غیر خصمانه؛ خلاقیت؛ مقاومت در برابر فرهنگ‌پذیری و برتری نسبت به هر فرهنگ ویژه. (انگیزش و شخصیت، ۲۳۸-۲۱۶) بسامد بالای این ویژگیها در شخصیت یک انسان، نمایانگر ظرفیتهای شکوفاشده اوست. بررسی آراء ناصر خسرو در آیین دیوان قصاید و نیز، مطالعه زندگی پر فراز و نشیب او نشان می‌دهد که از میان پانزده شاخص مذکور، یازده مورد در اندیشه و شخصیت او برجسته است که در این بخش به آن پرداخته می‌شود.

۳-۱- درک بهتر واقعیت و برقراری رابطه آسانتر با آن

مزلو بر این باور است که «افراد خودشکופا، دنیای خود، از جمله دیگران را بوضوح [و] بصورت عینی می‌بینند، بدون اینکه پیش‌داوریها یا پیش‌پنداریها باعث سوگیری آنها شود». (روانشناسی کمال، ۳۵۱) این افراد از توانایی بالایی در کشف و شناسایی شخصیتهای جعلی، تقلبی و دغلکار برخوردار هستند و بطور کلی، قادر به داوری درست درباره اشخاص هستند. عبارت دیگر، آنها گروهی هستند که سریعتر و صحیحتر از دیگران به واقعیتهای پنهانی یا مغشوش موجود در امور اجتماعی و سیاسی پی می‌برند؛ زیرا در دنیایی واقعی زندگی نمی‌کنند، نه در انبوهی از مفاهیم، افکار انتزاعی، انتظارات، باورها و کلیشه‌هایی که اکثر مردم آنها را با دنیای واقعی اشتباه می‌گیرند. (انگیزش و شخصیت، ۲۱۸-۲۱۶)

نخستین نشانه‌های ادراک صحیح واقعیتهای سیاسی و اجتماعی در اندیشه ناصر خسرو، با کناره‌گیری او از دربار غزنوی آشکار شده است. ناصر با وجود زندگی در فضای بسته‌ای که از روی عمد و آگاهانه از سوی کارگزاران حکومت عباسی پدید آمده بود و نیز، حجاب عظیمی که در برابر واقعیتهای قرار داشت، موفق به تشخیص چهره دیوگون عباسیان و عمال غزنوی و سلجوقی آنها شد و به تهی‌بودن مبانی حکومت این جماعت پی برد و ضمن جداسدن از آنها، با صراحت به انتقاد پرداخت و دمی از مبارزه با مفاسدشان دست برنداشت. در دیوان ناصر به نمونه‌های بسیاری برمیخوریم که بر باطل بودن خلیفه عباسی تأکید شده است. این در حالی است که غالب مردم خراسان در آن زمان، تحت تأثیر تبلیغات آل عباس، سرگرم اطاعتی محض بودند و هرگز واقعیت را آنگونه که بود، نمی‌دیدند، بلکه از دید آنها، واقعیت آن چیزی بود که حاکمان ترسیم می‌کردند. ناصر در

چنین فضایی، با بینشی قوی که محصول درک و شعور بالای او بود، از قلابی و جعلی بودن خلافت عباسیان و نیرنگ ایشان آگاه شد و از هر فرصت و ابزاری برای اثبات نالایقی آنها بهره برد. از اینرو، دست از زندگی مرفه مادی کشید تا با پیوستن به دریای حقیقت (بزعم وی)، روح ناآرامش را رام کند و به درک بهتری از واقعیت برسد. پیرو این نگاه، ناصر از خلیفه عباسی با نامهایی چون «شیطان و ابلیس» (دیوان ناصرخسرو: ۴۱۲)، «فرعون» (همان: ۵۱)، «خوک» (همان: ۳۴۴)، «کژدم» (همان: ۲۴۷)، «مار» (همان: ۲۹۹)، «دیو» (همان: ۳۵۱)، «سگ» (همان: ۴۳۶) و ... یاد کرده است.

ز من معزول شد سلطان شیطان	ندارم نیز، شیطان را به سلطان
سرم زیرش ندارم، مرا چه	اگر بر بُرد شیطان سر به سرطان؟
همی دانم که گر فربه شود سگ	نه خامم خورد شاید زو نه بریان
نگوید کس که ناکس جز به چاهست	اگرچه بر شود ناکس به کیوان
به مهمانیش نایم زانکه ناکس	بخماند به منت پشت مهمان

(همان: ۱۰۶)

ویژگی دیگری که مزلو برای انسانهای خودشکوفای آگاه به واقعیت مطرح میکند، روشنفکری و پژوهشگری و اهل علم بودن است. (انگیزش و شخصیت، ۲۱۸). نمود این مشخصه آشکارا در اندیشه و شخصیت ناصر دیده میشود، بطوری که معاصران او گفته‌اند: «در علم ملل و نحل و کسب اطلاع بر مذاهب و ادیان نیز، رنج فراوان برده و نه تنها مذاهب اسلامی را غور رسمی کرده، بلکه ادیان دیگر مانند دین هندوان و مانویان و صابئین و یهود و نصاری و زردشتیان را نیز، تحصیل کرده و از کتاب زند و پازند مکرر صحبت میکنند». (افکار و عقاید کلامی ناصرخسرو، ۶۴۰) افزون بر این، آثاری که شاعر در شماری از شاخه‌های علوم متداول آن روز، همچون ادب، حکمت و کلام از خود به یادگار گذاشته، سند محکم دیگری در تأیید این مطلب است. گذشته از این، ناصرخسرو بارها از خود با عنوان حکیم و عالم یاد کرده و به عوام و خواص توصیه کرده است با خواندن شعرهای او و تدبیر در آن، ظرف وجودی خویش را از آب حکمت لبریز کنند و مقدمات لازم را برای رسیدن به درجات خودشکوفایی فراهم آورند. (دیوان ناصرخسرو، ۹؛ همان، ۴۰۹) دیوان ناصر مشحون از ابیاتی است که در آن از مقام شامخ علما تجلیل شده و دانش‌اندوزی و حکمت‌آموزی به انحاء گوناگون تبلیغ شده است.

جهانست به آهن بیایدش بستن به زنجیر حکمت ببند این جهان را

دو چیز است بند جهان: علم و طاعت
اگر چه گشاد است مر هر دوان را
تنت کان و جان گوهر علم و طاعت
بدین هر دو بگمار تن را و جان را
(همان: ۱۰)

۳-۲- پذیرش خود، دیگران و طبیعت

از دید مزلو «برای افراد سالم، امکانپذیر است که خود و فطرتشان را بدون آزرده‌گی یا شکوه و شکایت و حتی بدون تفکر زیاد درباره‌ موضوع، بپذیرند. آنها میتوانند فطرت بشری خودشان را با همه‌ نقایصش و با همه‌ تفاوت‌هایش با صورت مثالی، بشیوه‌ رواقی و بدون اینکه واقعاً توجهی به آن داشته باشند، بپذیرند». (انگیزش و شخصیت، ۲۱۹) آنها نمی‌خواهند کاستیهای جسمانی وجودشان را نادیده بگیرند؛ چراکه انگیزه‌ها، هیجانها، استعدادها و نقاط ضعف خود را کاملاً می‌شناسند (نظریه‌ها و نظامهای روانشناسی، ۳۲۳) در قصاید ناصر خسرو آشکارا به ضعفهای جسمانی نوع بشر و محدودیتهایی که در وجود آدمی جای گرفته، اشاره شده است. شاعر به نقصهای جسمانی اذعان دارد و آن را بخشی از فرآیند زیستی انسانها می‌شمارد. در مقابل، نقصان واقعی در نگاه ناصر، بیخردی و عدم بصیرت در شناخت دقیقه‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی است. او خطاب به ناصبی بیان میدارد که بجای خرده‌گرفتن بر ضعفهای جسمانی وی، به ژرفای اندیشه و منش او بنگرند و با داروی حجت و برهان برآمده از دین، نژندی و سستی کالبد خاکی خود را درمان کنند.

گر بایدت همی که ببینی مرا تمام
چون عاقلان به چشم بصیرت نگر مرا
منگر بدین ضعیف تنم زانکه در سخن
زین چرخ پرستاره فزون است اثر مرا
(دیوان ناصر خسرو: ۱۲)

گفتم که مرا نفس ضعیفست و نژندست
منگر به درشتی تن وین گونه‌ احمر
دارو نخورم هرگز بیحجت و برهان
وز درد نیندیشم و ننیوشم منکر
(همان: ۵۱۱)

انسانهای خودشکوفا از کاستیهایی که بطور طبیعی در آنها وجود دارد، ناراحت نمیشوند. «آنچه افراد سالم، واقعاً از آن احساس گناه (یا شرمندگی، نگرانی، غم یا تأسف) میکنند، عبارت است از: معایب قابل بهبود مانند کاهلی، بیفکری، بدخلقی، رنجاندن دیگران؛ بقایای دیرپای فقدان سلامت روانی مانند تعصب، رشک و حسد». (انگیزش و شخصیت، ۲۲۱) در شعرهای ناصر خسرو، تلاش برای تغییر کاستیهای غیرفطری بسیار برجسته است. او در

بیتهای متعددی به مخاطبان خود (غالباً ناصبیان خردباخته) توصیه میکند که با پاره کردن ریسمان نادانی، نهال نحیف خرد را در وجود خویش پرورش دهند و با تکیه بر دو عنصر دین و اندیشه، خط بطلانی بر سیاه‌روزیهای خود بکشند و آینده‌ای روشن را رقم بزنند. ناصر عقیده دارد که آدمی با علم و طاعت بر ضعفهای جسمانی و عریانی ظاهری غلبه میکند و جامه‌ای از جنس بصیرت و تفکر بر تن روح و جان خویش میپوشاند.

تو را چهل نالست و بارست عقل چو بیبار ماندی قوی گشت نال
از این زشت‌نال ار ننالی رواست ولیک ار بنالی بدان بار نال...
همی بالدت تن سپیداروار ز بیداشتی مانده جان چون خلال
تنت از ره طبع بالد همی بجان از ره دانش خویش بال
(دیوان ناصر خسرو: ۲۵۲)

۳-۳- مسأله‌مداری

مزلو بر این باور است که افراد خودشکופا غالباً مسأله‌مدار هستند تا خودمدار و در کل، توجه‌چندانی به خواسته‌های شخصی ندارند (انگیزش و شخصیت، ۲۲۴) و به مسائل دنیای بیرون توجه بیشتری نشان میدهند. (بنیادهای روانشناسی، ۴۷۶) اگر هم، نیم‌نگاهی به خویش داشته باشند، باز هم در ژرفای این توجه، رویکرد مسأله‌محوری مکنون است. آنها خواسته‌های خود را فدای هدفی بزرگتر میکنند تا جامعه و اعضای آن به شکوفایی و کمال دست یابند. بنابراین، برای یک انسان خودشکופا، رفع دغدغه‌های اجتماعی پیش از حل مسائل شخصی در اولویت قرار میگیرد.

با مرور زندگی و آثار ناصر خسرو، میتوان به این جنبه از شخصیت او پی برد. ناصر بعنوان انسانی مسأله‌محور، برای برهم‌زدن مبانی نامبارک حاکم بر جامعه، متحمل سختیهای بسیاری شد و با ایجاد خودآگاهی در میان مردم، طرحی نو درانداخت. تلاش او، ایجاد تغییراتی بنیادین در زندگی دنیایی و معنوی مردم جزیره خراسان و گسترش و ترویج آیین اسماعیلی بوده است. در نتیجه، پرداختن به این محورها فرصتی برای توجه به آمال و تمنیات فردی باقی نمیگذاشت. ناصر خود را کاملاً فراموش کرد و دست از جان و مال و مکنت شست و در یمگان سکنی گزید تا با تحمل همه سختیها اهداف مورد نظرش تحقق پیدا کند. او درباره شرایط سخت زندگی در یمگان میگوید:

من به یمگان در، به زندانم از این دیوانگان عالم‌السری تو فریاد از تو خواهم، آی رب
اندر این زندان سنگین چون بماندم بیزوار از که جویم جز که از فضل رهایش را سبب؟

جمله گشته‌ستند بیزار و نفور از صحبت
کس نخواند نامه من، کس نگوید نام من
همزمان و همنشین و همزمین و همنسب
جاهل از تقصیر خویش و عالم از بیم شغب
عامه بر من تهمت دینی ز فضل من برند
بر سرم فضل من آورد این همه شور و جلب
(دیوان ناصر خسرو: ۹۶-۹۷)

مزلو بر این باور است که افراد مسأله‌مدار «دارای رسالتی در زندگی هستند و وظیفه‌ای برای انجام دادن دارند و خارج از خودشان مسأله‌ای دارند که بسیاری از نیروی آنها را بخود اختصاص می‌دهد». (انگیزش و شخصیت، ۲۲۴) افراد مسأله‌محور، کارشان را بخشی از هویت خود میدانند. در نتیجه، برای استواری ساختار هویتیشان از هیچ کاری فروگذار نمیکنند و «کارهایشان غالباً مستقل از پاداش بیرونی است که آنها دریافت میکنند». (آبراهام مزلو و خودشکوفایی، ۹۸) بیگمان، ناصر خسرو نیز، برای ادای رسالتی که بر دوش او بود (مقام حجت خراسان)، با خروج از نقطه آرامش خود، تن به سختی داد و بیخانمان و آواره در یمگان سکنی گزید. «حس وظیفه‌شناسی در نتیجه تقاضای اصل و هدفی است که آدمی انتخاب کرده و اگر ما میل داریم فداکاری کنیم تا آن حس وظیفه‌شناسی را بمیزان عادی برقرار داریم، بهتر است با میل و آزادی کامل فداکاری کنیم». (روانشناسی و اخلاق، ۱۵۳) بنا بر این اصل، ناصر همه رنجها را برای تحقق فرمانروایی فاطمیان بر سرزمینهای اسلامی، بجان خرید و با درک و دریافت منطقی مقوله وظیفه‌شناسی، همه ظرفیتهای جسمانی و معنوی خویش را در این راه بکار گرفت. او در ارتباط با حس وظیفه‌شناسی خود نسبت به جامعه و مردمی که با آنها سر و کار دارد، میگوید:

در آسانی و سود خود نجویم
بدان را از بدیها بازدارم
زیان با فلان و رنج بهمان
و گرنی خود بتابم راه ازیشان
نگویم زشت و بد را خوب و نیکوست
گران نفروشم آنچ آن باشد ارزان
به نیکی کوشم و هرگز نباشم
بجز بر نیک ناکردن پشیمان
(دیوان ناصر خسرو: ۱۰۸)

۳-۴- کیفیت کناره‌گیری و نیاز به خلوت و تنهایی

از نگاه انسان‌گرایان، افراد خودشکوفا «بطور قطع، انزوا و خلوت را بمیزان بسیار بیشتری از افراد معمولی دوست دارند. اغلب برای آنها امکانپذیر است که دور از صحنه نزاع باشند و از آنچه که موجب آشفتگی دیگران میشود، خود را آسوده و آرام نگه دارند». (نظریه‌های روانشناسی شخصیت، ۱۱۷) در قصاید ناصر خسرو، بارها به این موضوع اشاره شده است که

تنها بودن منطقیتر از همنشینی با انسان نادان و یار ناموافق است. از دید شاعر، اگرچه آدمی موجودی اجتماعی محسوب میشود، اما مصاحبت با کسانی که بلحاظ شخصیتی وضعیت مناسبی ندارند، آثار مخرب بسیاری به‌همراه خواهد داشت. در عوض، برقراری روابط دوستانه با افرادی که از ارزشهای نیکو و صفات پسندیده برخوردار هستند، آثار مثبت بسیاری بر شخصیت فرد مقابل میگذارد. در جریان این تأثیر و تأثرهای اخلاقی، فرد تأثیرپذیر بعنوان یکی از سویه‌های ارتباط، تحولات معنوی ارزشمندی را تجربه میکند و به فردی بالنده و خودشکופا بدل میشود. ناصر عقیده دارد در صورتی که شرایط لازم برای چنین مصاحبت‌هایی فراهم نشود، خلوت‌گزینی در الویت است؛ زیرا آدمی را از فتنه اهل غوغا دور نگه میدارد.

چون یار موافق نبود تنها بهتر تنها به صدبار چو با نادان همتا
خورشید که تنه‌است از آن نیست برو ننگ بهتر ز ثریاست که هفت است ثریا
(دیوان ناصر خسرو: ۴)

۳-۵- خودمختاری و استقلال فرهنگی

افراد خودشکופا دارای استقلال نسبی از محیط طبیعی و اجتماعی خود هستند؛ «آنان مثل مهره‌های شطرنج نیستند که توسط دیگران مورد دستکاری قرار گیرند» (نظریه‌های روانشناسی شخصیت، ۱۱۸) زیرا «تحت کشش انگیزش رشد قرار دارند، نه انگیزش کمبود؛ لذا در مورد رضامندیهای عمده خودشان متکی به دنیای واقعی یا سایر افراد، فرهنگها یا وسایل رسیدن به هدف و بطور کلی، متکی به رضامندی خارجی نیستند، بلکه آنها برای پیشرفت خودشان و رشد مداوم، به تواناییهای بالقوه و منابع پنهانی خودشان متکی هستند». (انگیزش و شخصیت، ۲۲۷) به باور مزلو، این ویژگی در شخصیت شمار محدودی از انسانها نمود دارد.

نگاهی به زندگی پر فراز و نشیب ناصر خسرو در دربار غزنوی و یمکان‌دیده، نشان میدهد که او از شخصیتی خودمختار و مستقل برخوردار است. او که در ابتدا همنشین امیران و درباریان بود، با پی بردن به ماهیت حقیقی حکومت‌های عباسی و غزنوی، از آنها دوری جست و برای سرنگونی بساطشان دست به اقدامات علمی و فرهنگی بسیاری زد. او با هنجارگریزی فرهنگی، مبانی حکومتی و دینی عباسیان را به چالش کشید و با طرح نظریه‌ای مقابله‌ای یعنی حکومت دینی فاطمیان، بازتعریفی از فرهنگ آرمانی مورد نظر خود ارائه داد. او در ابیات گوناگونی به این استقلال فکری و فرهنگی اشاره کرده و

مخاطبانش را به بازنگری در نگرشهای پیشین و کهن دعوت نموده است. توصیه‌های ناصر خسرو، دربرگیرنده عامه نیست و شامل خواص (درباریان و شاعران) نیز، میشود.

کم خور و مفروش به نان، آبروی
سنگ خور از ننگ و سفال سِکال
زشت بود بودن آزاده را
بنده طوغان و عیال ینال
شرم نداری همی از نام زشت
بر طمع آنکه شوی خوب حال؟
من نشوم گر بشود جان من
پیش کسی کهش نپسندم همال
(دیوان ناصر خسرو: ۳۴۸)

یکی از رویکردهای انتقادی ناصر خسرو، دعوت ناصیبان به استقلال فکری و اندیشیدن است. او بدین منظور، فرهنگ دینی منحرف این جماعت را به چالش کشیده و با پرسشهای پی‌درپی، مبانی اندیشگانی آنها را نقد کرده است. جبرباوری بعنوان یکی از عقاید بنیادی ناصیبان، از سوی اشاعره در جامعه اسلامی گسترش یافت و بحدی گسترش یافت که مایه ابتذال فکری بسیاری از مسلمان گردید. ناصر خسرو که در مکتب فاطمیان به آزادی نسبی آدمی در سایه سودجستن از خرد باور داشت، ضمن رد این نگرش مردود دینی، با رویکردی هنجارگریز، خواهان بازنگری در آن شده است.

اگر کار بوده ست و رفته قلم چرا خورد باید به بیهوده غم؟
و گر ناید از تو نه نیک و نه بد روا نیست بر تو نه مدح و نه ذم
عقوبت محالست اگر بتپرست بفرمان ایزد پرستد صنم
(همان: ۶۲)

۳-۶- تجربه اوج

توصیفاتی که آزمودنیهای مزلو از این تجربه لذتبخش ارائه داده‌اند، غالباً مبهم و ناآشکار است. آنها از احساسات مشابهی سخن گفته‌اند که مبتنی بر گشوده‌شدن افق‌هایی نامحدود در برابر دیدگان وجودشان بوده است. در این لحظه‌ها افراد خودشکوفای از احساسی نیرومندتر و در عین حال، درمانده‌تر از قبل، برخوردار شده‌اند و موفق به تجربه احساس شدید وجد، حیرت و هیبتي فراتر از زمان و مکان شده‌اند. (روانشناسی شخصیت، ۱۵۶) کسانی که موفق به درک چنین تجربه‌ای شده‌اند، در دو دسته اوجگرا و غیر اوجگرا جای میگیرند. از نگاه مزلو، خودشکوفایان اوجگرا، «بیشتر حالت تقدس و شاعرانه دارند و این تجربه‌ها عمدتاً صوفیانه و مذهبیوار است». (انگیزش و شخصیت، ۱۵۶) چنین افرادی غالباً به تدوین شعر، موسیقی، فلسفه‌ها و ادیان میپردازند، در حالی که افراد خودشکوفای

غیراوجگرا «بهبوددهندگان اوضاع اجتماعی جهان، سیاستمداران، فعالان در امور جامعه، اصلاح‌طلبان و مجاهدان را تشکیل می‌دهند». (همان: ۲۳۱)

بررسی شخصیت ناصر خسرو نشان می‌دهد که او در هر دو دسته جای می‌گیرد. وی از طرفی، گرایش شدیدی به شعر و مذهب دارد و از طرفی، کنشگر مسائل سیاسی و اجتماعی است. قدرت شعری وی بر اهل ادب پوشیده نیست. خود او نیز، به این امر اشاره کرده و سخنان منظومش را مایه تازگی کلام پزمرده پیشینیان دانسته است و نگهبان قلعه سخن دانسته است. نباید از این نکته غافل بود که نگاه ناصر به شعر، ابزاری است. او خود را پادشاه شعر فارسی معرفی می‌کند و بیان می‌دارد که با عنایت پیامبر اسلام و خاندان او به این مرتبه مفتخر شده است. بنابراین، سویه‌های دینی در اشعار ناصر خسرو اصل محسوب می‌شود. عبارت دیگر، قصاید او مرامنامه و مانیفستی برای دفاع از دین (خاصه تشیع اسماعیلی) بشمار می‌روند. او تجربه‌های اوجگرا و باورهای ایدئولوژیکش را در ابیات متعددی بروز داده است.

به من تازه شد پژمریده سخن	چو ز افسون یوسف زلیخای زال
به عالی فلک برکشد سر سخن	ز بس فخر چون منش گویم «تعال»
به قلعه‌ی سخنهای نغز اندرون	نیامد به از طبع من کوتوال
مرا بر سخن پادشاهی و امر	ز من نیست بل کز رسولست و آل

(دیوان ناصر خسرو: ۲۵۱)

کنشگری اجتماعی و فعالیت‌های سیاسی ناصر خسرو نیز، امری بدیهی و بسیار واضح است. او پس از سالها حضور در دربار غزنوی، به جنبش اسماعیلیه پیوست و نقش یک مصلح اجتماعی، به «نکوهش آنچه در جامعه آن روز سزاوار است، یعنی نکوهش حکام و سلاطین جائر و ستمگر، شاعران شعرفروش درگاهی، علما و دانشمندان متظاهر دین به دنیا فروش، مردمان دنیاپرستی که برای دستیابی به چند روزی عیش مادی، پیرو سلاطین ستمگر شده‌اند و...» (ناصر خسرو و ادب اعتراض، ۱۴۴) پرداخته است. بنابراین، دغدغه‌های سیاسی ناصر خسرو و نقدهای اجتماعی او به نیت آسیب‌شناسی و اصلاح وضعیت موجود، بسیار برجسته و محرز است.

ایا گردنت بسته بر در شاه	ضیاعی یا عقاری یا عقالی
کمال کو؟ کمال اندر کمالست	سوی دانا به از مالی کمالی

نه آن داناست کز محراب و منبر همی‌گوید گزافه قال قالی
(دیوان ناصر خسرو: ۳۱۰)

۳-۷- حس همدردی

مزلو عقیده دارد که انسانهای خودشکופا علیرغم خشم، ناشکیبایی و یا بیزاری ناگهانی، دارای احساس همسانی، همدردی و عطوفت عمیقی نسبت به هموعان خود هستند. به این دلیل، تمایلی واقعی برای کمک به نژاد بشر دارند، بطوری که گویی همگی آنها اعضای یک خانواده محسوب میشوند. (انگیزش و شخصیت، ۲۳۱) «این ویژگی غالباً یک نوع برادری بحساب می‌آید که شبیه به نگرش یک برادر یا خواهر بزرگتر به خواهر یا برادر کوچکتر است». (نظریه‌های شخصیت، ۵۰۴) نمود این موضوع در اندیشه و شعرهای ناصر خسرو دیده میشود. او عمیقاً در فکر رهایی مردمی بود که بزعم وی در بند گمراهی و ظلم قرار داشتند و در فضایی نامساعد زندگی میکردند.

قفل از دل بردار و قران رهبر خود کن تا راه شناسی و گشاده شودت در
ور راه نیایی نه عجب دارم؛ زیراک من چون تو بسی بودم گمراه و محیر
(دیوان ناصر خسرو: ۵۰۷)

خودشکופاها گاهی که وضعیت ایجاب میکند، بدون ثبات و خشن میشوند و رفتارهایی از آنها سر میزند که در شرایط عادی بروز آن محال است. «واکنشهای خصمانه آنها به دیگران سزاوار است [و] بصلاح فردی است که مورد حمله قرار گرفته است»؛ (انگیزش و شخصیت، ۲۳۳) زیرا آنها دارای احساس همدلی و درک دیگران هستند و گرایش شدیدی به دستگیری از مردم دارند. (نظریه‌های شخصیت، ۳۵۵) تبلور حس همدردی در انسان خودشکופا از آنجا نشأت میگیرد که «حقیقتی در نظر او بسیار روشن و واضح است، [اما آن حقیقت] از دید اکثر مردم پنهان است». (انگیزش و شخصیت، ۲۳۱) به این اعتبار، «دیدگاه آنان نسبت به افراد دیگر، حتی افرادی که دارای رفتارهای قابل قبولی نیستند، توأم با عطوفت [درونی] است». (نظریه‌های روانشناسی شخصیت، ۱۱۸) ناصر خسرو نیز، با وجود همه خشونت‌های زبانی و لحن تند که نسبت به جماعت ناصبی بکار میگرفت، در نهایت، دلسوز این جماعت بود. او از این واقعیت که عباسیان و عمال غزنوی و سلجوقی آنها، مردم را بسوی گمراهی هدایت میکردند، کاملاً آگاه بود. از اینرو، با همه توان میکوشید دیگران را با این واقعیت محرز آشنا کند، اما زمانیکه با عنادورزی عاری از منطق

عوام متعصب مواجه میشد، به آنها میتاخت و لب به نکوهش و سخره می‌گشود. بنابراین، در کنه این استهزاء، نگرشی همنوع‌دوستانه وجود دارد. ناصر هرگز طبیعت انسانی ناصیبان را به سخره نمی‌گرفت، بلکه پیکان نکوهشهای او بسوی کاستیهایی نشانه میرفت که قابل رفع بودند. نادانی، تعصب و عدم تفکر، بارزترین رذیله‌های اخلاقی قابل اصلاحی بود که این جماعت را به شکوفایی شخصیتی و فکری میرساند.

لجاج و مشغله مآغاز تا سخن گوئیم	که ما ز مشغله تو ز خانه آواریم
ز بهر تو که همی خویشتن هلاک کنی	به بیهشی، همگان روز و شب به تیماریم
چو آگهیم که مستی و بیخرد، ما را	اگرچه سخت بیازاری، از تو نازاریم
وز آن قبل که تو حکمت شنود نتوانی	همیشه با تو به حکمت دهان به مسماریم
تو را که مار گزیده‌ست حيله تریاقتست	ز ما بخواه، گمان چون‌بری که ما ماریم؟
به نزد مردم بیمار ناخوش است شکر	شگفت نیست که ما نزد تو ز کفاریم
یکی ز ما و هزار از شما اگرچه شما	چو مار و مورچه بسیار و ما نه بسیاریم
سپه نباشد پانصد ستور بر یک مرد	روا بود که شما را سپاه شماریم

(دیوان ناصر خسرو: ۷۱-۷۲)

۳-۸- روابط بین فردی

افراد خودشکופا تنها با گروه محدودی از انسانها که ویژگیهایی مشابه خودشان دارند، ارتباط برقرار میکنند. به این اعتبار، «دایره دوستان نزدیک آنان چندان بزرگ نیست» (روانشناسی شخصیت، ۱۵۶) و «محبت و دوستی آنها نسبت به دوستانی که برگزیده‌اند، بسیار جدی و عمیق است». (نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی، ۲۰۰) آنها به تعداد معدودی از مردم عمیقاً علاقه دارند؛ زیرا برای نزدیک شدن به یک فرد، زمان زیادی لازم است. (انگیزش و شخصیت، ۲۳۲) بواسطه برخورداری از این ویژگی، افراد خودشکופا ساده‌تر از دیگران در برابر شخصیت‌های دغلکار، متظاهر و خودخواه ایستادگی نشان میدهند و نسبت به رفتار نادرست آنها صراحتاً انتقاد میکنند.

در قصاید ناصر خسرو بر انتخاب همنشین نیکو تأکید فراوان شده است. او همصحبتی با چنین افراد سفله‌ای را دون شخصیت والای انسانی میدانست و معتقد بود، آدمی برای صعود معنوی نیاز به همنشینی نیکوسرشت و خودشکופا دارد تا در اثر معاشرت با وی، تعالی یابد.

با هرکس منشین و مبر از همگان نیز بر راه خرد رو، نه مگس باش نه عنقا
(دیوان ناصر خسرو: ۴)

مر مرا گویی: چون هیچ برون نایی؟ چه نکوهیم گر از دیو گریزانم؟
چونکه با گاو و خرم صحبت فرمایی گر تو دانی که نه گویان و نه خربانم؟
با گروهی که بخندند و بخنداند چه کنم چون نه بخندم نه بخندانم؟
ور بر این قوم بخندم چو بیازارم پس بر این خنده جز آزار نخدانم
(همان: ۱۹۶)

مزلو معتقد است «این افراد نخبه (خودشکوفایان)، برگزیدهٔ دوستان نخبه هستند. نخبه از نظر منش، ظرفیت و استعداد، نه از لحاظ اصل و نسب، نژاد، خون، نام، خانواده، سن، جوانی، شهرت و یا قدرت». (نظریه‌های شخصیت، ۵۰۵) بسخن دیگر، این افراد بیش از آنکه به مسائل ظاهری و ناپایدار توجه نشان دهند، به امور باطنی و ازشمند عنایت دارند. ناصر نیز، با کسانی همنشین بود که افراد برجسته‌ای بشمار میرفتند. گسترهٔ دوستان او بسیار محدود بود و با همگان روابط بین‌فردی صمیمانه‌ای نداشت. ناصر بهترین افراد را برای دوستی‌گزینش میکرد و کسانی در شمار یاران غار وی قرار میگرفتند، بلحاظ علمی و اخلاقی برجسته بودند. او در وصف دوستان و همنشینان خود در یمگان میگوید:

مانده به یمگان بمیان جبال نیستم از عجز و نه نیز، از کلال
یکسره عشاق مقال منند در گه و بیگه به خراسان رجال
وز سخن و نامهٔ من گشت خوار نامهٔ مانی و نگارش نکال
گر شنودی همی اشعار من گنگ شدی رؤبه و عجاج لال
(دیوان ناصر خسرو: ۳۴۷)

همنشینی با چنین افرادی باعث شده بود که ناصر به شخصیت دینی و علمی برجسته‌ای در زمان خود بدل شود و اعتبار و روایی آثار او از نوشته‌های بزرگانی چون مانی و رؤبه نیز، فراتر رود. هدف شاعر از سرودن ابیات بالا، خودستایی صرف نیست، بلکه میخواهد توجه مخاطبان خود را به این موضوع جلب کند که دقت در گزینش دوستان و مصاحبان نیکو، اثری بسیار شگرف در تقویت ویژگیهای معنوی انسان دارد.

۳-۹- ساختار منشی مردمگرا

مزلو بر این باور است که افراد خودشکופا به عمیقترین مفهوم ممکن، مردمگرا هستند و با هر کسی که از منش مناسبی برخوردار باشد، بدون در نظر گرفتن طبقه، تحصیلات، نژاد

و یا رنگ، می‌توانند مهربان باشند و هستند. (انگیزش و شخصیت، ۲۳۳) این ویژگی در شخصیت ناصر خسرو نیز، بسیار برجسته است. آنچه برای او اهمیت دارد، اصل انسانیت است، نه ویژگی‌های انتسابی کم یا بی‌ارزش. آنچه موجب می‌شود ناصر فردی را بر فرد دیگر برتری دهد و زبان به ستایش او بازکند، فراتر از شاخصه‌های انتسابی و سطحی است که غالب مردم به آن نظر دارند. برای او انسانی ارزشمند و درخور احترام است که بیشتر به امور روحانی وجود خود توجه میکند و برای بالندگی و شکوفایی ظرفیتهای بالقوه معنویش میکوشد. در مجموع، ناصر خسرو در اشعارش، از سه اصل مهم برای ارزشگذاری افراد استفاده کرده که عبارت است از: نیکوسختی، خردورزی و دانش‌اندوزی.

نیکو بسخن بشنو، نه بدینصورت؛ ازیراک
والا بسخن گردد مردم، نه به بالا
بادام به از بید و سپیدار به بار است
هر چند فزون گردد سپیدار درازا
(همان: ۵)

خرد است آنکه چو مردم سپس او برود
گر گهر روید، در زیر پیش خاک سزااست
خرد آن است که مردم ز بها و شرفش
از خداوند جهان اهل خطاب است و ثناست
(دیوان ناصر خسرو: ۲۱)

شرف در علم و در فضل است ای پسر، عالم‌شو و فاضل
تو علم آور، نسب مآور چو بی‌علمان سوی بلعم
نه چون موسی بود هرکس که عمرانش پدر باشد
نه چون عیسی بود هرکس که باشد مادرش مریم
اگر دانش بیلغنجی به فضل تو شرف یابد
پدرت و مادر و فرزند و جد و خویش و خال و عم
(دیوان ناصر خسرو: ۸۱)

افراد خودشکوفای قادر هستند با هر کسی که چیزی در چنته دارد و می‌تواند بر علم آنها بیفزاید، رابطهٔ دوستانه‌ای برقرار کنند (نظریه‌های شخصیت، ۳۵۶) و نگاهی تبعیض‌آمیز و همراه با تحقیر نسبت به او نداشته باشند؛ زیرا آنها «کاملاً آگاهند که در مقایسه با آنچه که میتوان دانست و آنچه که دیگران میدانند، اندک میدانند». (انگیزش و شخصیت، ۲۳۴) در نتیجه، نوعی تواضع و فروتنی در این افراد نمود دارد. چنین رویکردی از آنجا سرچشمه می‌گیرد که خودشکوفایا هیچ پایانی برای توانمندیهای آدمی قائل نیستند و معتقدند هرچه بیشتر بیاموزند، تواناتر و کاملتر خواهند شد. به این دلیل، «رفتار آنان نسبت به دیگران

برتریجویانه یا تمکین‌آمیز نیست، بلکه در ارتباط خود با دیگران متواضع و مهربان هستند» (روانشناسی شخصیت، ۱۵۷) و بجای مقاومت در برابر دانشهای گوناگون، میکوشند از چند و چون آن باخبر شوند.

ناصر نیز، بر این باور بود که «جز به علمی نرهد مردم از این بند عظیم». (دیوان ناصر خسرو: ۱۸۹) از اینرو، همواره در پی علم‌آموزی و یادگیری از دیگران بود و چنین رفتاری را دین خود نمیدانست. او هنگامی که در باورهای دینیش دچار تردید شد، به مطالعه در مبادی مذاهب و ادیان گوناگون پرداخت و به دور از هرگونه تعصب و غروری، به کشف حقیقت مشغول شد. نادری در این باره آورده است که ناصر مذاهب شافعی، مالکی و حنفی را بررسی کرد و پیروان این مذاهب را در پاسخ به پرسشهایی که در ذهن داشت، ناتوان یافت. در نتیجه، دغدغه‌های دینی خود را با پارسیان، تازیان، هندوان، مانویان، صابثان و دهریان در میان گذاشت (دانای یمگان، ۳۳) و سعی کرد از پیروان همه این باورها مطلبی بیاموزد. به این دلیل، در دیوان ناصر، تجلی اعتقادات ادیان گوناگون نمودار است. او در ارتباط با این بخش از تجربه‌های خود میگوید:

برخاستم از جای و سفر پیش گرفتم	نَز خانه‌ام یاد آمد و نَز گلشن و منظر
از پارسی و تازی وز هندی وز ترک	وز سندی و رومی وز عبری همه یکسر
وز فلسفی و مانوی و صابی و دهری	درخواستم این حاجت و پرسیدم بیمَر
پرسنده همی‌رفتم از این شهر بدان شهر	جوینده همی‌گشتم از این بحر بدان بر

(دیوان ناصر خسرو: ۵۱۰)

۳-۱۰- طنازی فلسفی و غیر خصمانه

مزلو بر این باور است که طنازی افراد خودشکופا از نوع معمولی نیست. «شوخیهای افراد عادی که معمولاً با رنجاندن افراد دیگر و نیز، تحقیر دیگران همراه است، مورد پسند افراد خودشکופا نیست». (نظریه‌های روانشناسی شخصیت، ۱۱۸) باید گفت چیزی که موجب بروز خنده در آنها میشود، «پیوستگی نزدیکتری با فلسفه دارد تا با هر چیز دیگر. [در نتیجه،] آنرا میتوان مزاح واقعی نیز، خواند؛ زیرا تا حد زیادی تشکیل شده است از به باد تمسخر گرفتن کل افراد بشر، هنگامی که دست به حماقت میزنند». (انگیزش و شخصیت، ۲۳۶) طنزی که افراد خودشکופا در پی ارائه آن هستند، چیزی فراتر از خنداندن محض است و در بیشتر موارد درسهای مهمی در ژرفای آن نهفته است. «حس شوخی و مزاح آنها جنبه فیلسوفانه و پدرا نه دارد». (نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی، ۲۰۰) بنابراین،

بدیهی است مردم عادی سخنانی را که این افراد بر زبان می‌آورند، خشک و بیروح تلقی کنند.

طنزهایی که در قصاید ناصر خسرو دیده میشود، بیش از آنکه بخنداند، مخاطب را به فکر فرومیرد و تلنگری ظریف در وی پدید می‌آورد. هدف شاعر، به چالش کشیدن تکصدایی حاکم بر جامعه و نقد مبانی ساختاری حاکمیت است و در این فضای خفقان‌آلود، طنز بهترین ابزار بشمار میرود. یکی از شگردهای اصلی ناصر در طنزسرایی، بکار بردن لغاتی است که بطور طبیعی باعث تولید خنده در شنونده میشود. مخاطب اصلی طنزهای ناصر خسرو ناصبیانی هستند که در شعر او با عناوین «ستوران»، «خر» و «خروس» خوانده شده‌اند. استفاده از تشبیه و استعاره به یاری شاعر آمده تا تصویری طنزآمیز از مخالفان ایدئولوژیک خویش ارائه دهد. اگرچه نگاه تحقیرآمیز ناصر برجستگی دارد، اما این ابیات، هجو شخصی و غرضورزی فردی نیست. او بنا به احساس مسئولیتی که دارد، از گمراهی ناصبیان ناراحت است و برای تلنگر زدن به اندیشه باطل آنها چنین کرده است.

امت را چون نبینی بر چه سانند؟ ای رسول	بیشتر جز مر ستوران را نمانند، ای رسول
از قویعه‌دی که کردی بر همه روز غدیر	چون خر از نشتر جهانند و رمانند، ای رسول
این مسلمانان بنام، از کشتن اولاد تو	چون جهودان نیز پیغمبر کشانند، ای رسول
چون خروسان پر زدن دعوی کنند اینها ولیک	وقت حجت پر کنیده ماکیانند، ای رسول

(دیوان ناصر خسرو: ۵۴۱)

در ژرف‌ساخت طنزسروده‌های ناصر خسرو دلسوزی برای طرف مقابل دیده میشود. او به ضعفهای رفتاری و فکری جماعت ناصبی واقف است و نسبت به گمراهی آنان دغدغه‌مند است. به این دلیل، از آزارهایی که از جانب آنها به او رسیده است، چشمپوشی میکند و مخالفان را به حکمت‌آموزی و خردورزی فرامیخواند. «تفاوت ناصر خسرو با مخالفان خود در این است که مخالفان وی در حقیقت او را هجو کرده‌اند، ولی او با طنز با ایشان مقابله کرده است [او طنز وی برخلاف هجو مخالفان که شخصی است]، عمومیت و شمول بیشتری دارد». (طنز در شعر ناصر خسرو، ۱۲۶) واکنش متعادل ناصر در برابر کنش متعصبانه ناصبیان و صاحب‌منصبان فاسد، بیانگر اهداف فراشخصی و حساسیت او نسبت به سرنوشت نوع بشر و زمینه‌سازی ظهور حکومتی آرمانی مبتنی بر عدالت دینی است. در نتیجه، انگیزه‌های شخصی در این بیان انتقادی نقش کمتری دارد.

چون حکم فقیهان نبود جز که به رشوت بی‌رشوت هریک ز شما خود فقهایید

این ظلم به دستوری از بهر چه باید	چون مال ز یکدیگر بس خود بریابید؟
از حکم الهی به چنین فعل بد ایشان	اندر خور حدند و شما اهل ققایید
ای حیل‌سازان جهلای علما نام	کز حیلہ مر ابلیس لعین را وزرایید
چون خصم سر کیسه رشوت بگشاید	در وقت شما بند شریعت بگشاید
هرگز نکنید و ندهید از حسد و مکر	نه آنچه بگویید و نه هرچ آن بنمایید
اندر طلب حکم و قضا بر در سلطان	مانند عصا مانده شب و روز پریابید

(دیوان ناصر خسرو: ۴۴۷)

۱۱-۳- مقاومت در برابر فرهنگ‌پذیری

افراد خودشکوکا بغایت خودجوش، مستقل و خودکفا هستند. آنها در برابر فشارهای اجتماعی و فرهنگی برای فکر کردن و رفتار کردن بشیوه‌ای ویژه ایستادگی میکنند. (نظریه‌های شخصیت، ۳۵۶) بنابراین، آنها کاملاً سازش یافته با فرهنگ غالب جامعه نیستند و اگرچه به روشهای گوناگون با فرهنگ رسمی کنار می‌آیند، اما بطرز عمیق و معنیداری در برابر فرهنگ‌پذیری مقاومت نشان میدهند و از فرهنگی که در آن غوطه‌ور شده‌اند، نوعی جدایی درونی احساس میکنند. (انگیزش و شخصیت، ۲۳۸) انسانگرها بر این باورند که خودشکوکاها در برابر هم‌رنگ شدن با فرهنگ و آداب و رسوم ایستادگی نشان میدهند و فراتر از شرایط محیطی خود به حرکت درمی‌آیند (روانشناسی شخصیت، ۱۶۴) و «ضد جریان آب شنا میکنند». (نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی، ۲۰۱)

یکی از اصلیت‌ترین شاخصه‌های شخصیت ناصر خسرو، فرهنگ‌گریزی آگاهانه و اعلام برائت آشکار از فرهنگ دینی، سیاسی و ادبی غالب بر خراسان آنروزهاست. او پس از نوزایی شخصیتی و معرفتی و با درک درست واقعیت‌های محیط اطراف، جان خود را از پیله دروغین و پوشالی باورهای غلطی که خانواده و جامعه پیرامون ذهن و اندیشه‌اش تنیده بودند، رها ساخت و برای پرواز به اوج معنویت و رسیدن به شکوفایی حقیقی، از آن بیرون پرید. مزلو هم عقیده دارد که این افراد «آمادگی بیشتری برای مشاهده واقعیتها دارند تا اینکه تحت تأثیر ... گروه فرهنگی‌شان قرار داشته باشند». (انگیزش و شخصیت، ۲۱۸) ناصر خسرو هرگز تسلیم باورهای کلیشه‌ای گروه فرهنگی غالب نشد و تنها به مسائلی توجه میکرد که حقانیت آن در اثر مطالعه و خردورزی ثابت شده بود. او گاهی از مبانی ادبی پذیرفته‌شده انتقاد میکرد و شاعران شعرفروش را مورد نکوهش قرار میداد. نقدهای ناصر در سطحی کلانتر با فضای مسموم ادبی آن روزها ارتباط داشت که در اثر حمایت درباریان

و همکاری شاعران منفعت‌طلب ایجاد شده بود. شعر که می‌توانست ابزاری سودمند در پیشبرد اهداف عالیۀ اخلاقی و دینی باشد، به بازیچه‌ای در دست گروهی شعرفروش منافق و اهل تزویر بدل شده بود. مضامین مدحی خاصه مدح صله‌ای در آن سالها به سنتی باطل تبدیل شده بود و غالب شاعران با ستایشهای اغراق‌آمیز و دروغین در حق شاهان و امیران نالایق و منحرف، به مال و مکنتی افسانه‌ای رسیده بودند. در چنین شرایطی، ناصر خسرو با درک درستی که از رسالت حقیقی شاعر و ماهیت راستین شعر داشت، به فرهنگ ناپسند ادبی حاکم بر جامعهٔ زمان خود حمله کرد و آنرا مورد نکوهش قرار داد. ناصر خسرو، پیش از تحولات درونی و پیوستن به اسماعیلیان، یکی از شاعران مداح و مصاحب درباریان و امیران بوده است. بنابراین، تنها برخورداری از ذهنی پویا و اندیشه‌ای شکوفا باعث می‌شود که یک فرد از بدنهٔ گروه فرهنگی غالب که سالها به آن تعلق داشته است، جدا شود و به راه و روشی دیگر گرایش پیدا کند و با دست کشیدن از عافیت دربار غزنوی، تن به سختیها و خطرات سفر مصر دهد. ناصر خطاب به کاسبان دُر دری می‌گوید:

ای شعرفروشان خراسان بشناسی	این ژرف سخنهای مرا گر شعرا بید
بر حکمت، میری ز چه یابید چو از حرص	فتنه‌ی غزل و عاشق مدح امرایید؟
یکتا نشود حکمت مر طبع شما را	تا از طمع مال شما پشت دوتا بید
آب ار بشودتان به طمع باک ندارید	مانند ستوران سپس آب و گیایید
دل‌تان خوش گردد به دروغی که بگویید	ای بیهوده‌گویان که شما از فضلا بید
گر راست بخواهید چو امروز فقیهان	تزویرگرانند، شما اهل ریایید
ای امت بدبخت بر این زرق‌فروشان	جز کز خری و جهل چنین فتنه چرایید؟

(دیوان ناصر خسرو: ۴۴۷)

۴- نتیجه‌گیری

شخصیت و اندیشهٔ ناصر خسرو در میان شاعران فارسی‌زبان بسیار ویژه و برجسته است. او دو دورهٔ متفاوت و متضاد را در زندگی خود تجربه کرده و منظومهٔ فکریش دستخوش تغییرات بنیادین شده است. در این مقاله، اندیشه و شخصیت وی با استناد به یافته‌های آبراهام مزلو، نمایندهٔ اصلی مکتب روانشناسی انسان‌گرا بررسی و تحلیل شده است. مزلو از پانزده شاخصه برای شناسایی افراد خودشکوفا یاد کرده که در یازده مورد با طرز تفکر و شخصیت ناصر خسرو پس از تحولات قرابت دارد.

پیش از نوزایی معرفتی، او شخصیتی عافیت طلب و همنشین درباریان بود و نگاهی تفننی به شعر و ادب داشت. نشانه‌های مسئولیت‌پذیری و توجه به دغدغه‌های مردم در شعر او جایگاهی نداشت و تنها مضامین مدحی و توصیفی مورد نظر وی بود. در این دوران، معیارهای ناصر خسرو برای ارزشگذاری افراد، میزان وابستگی آنها به دربار و حکومت بوده است. در مجموع، نیمه نخست حیات شاعر، دوران پیشاشکوفایی یا پیشانوزایی است و ناصر با انسان سالم مورد نظر مزلو، فرسنگها فاصله دارد.

ناصر خسرو در دوره دوم زندگی، با کشف حقایق اطراف و مطلع شدن از ماهیت خلافت آل عباس و حاکمان غزنوی و سلجوقی، از این جماعت بیزاری جست و مسیر خود را جدا نمود. او تحت تأثیر مطالعات معرفتی بسیار، گرایش به آموزه‌های آیین اسماعیلی و بهره‌مندی از خرد مقید و اندیشه انتقادی، ظرفیتهای بالقوه خود را بالفعل نمود و به فردی خودشکופا و کمال یافته بدل شد. در این دوران است که ناصر خسرو توجه وافری به آدمی و نیازهای معرفتی او دارد و تمام تلاشهای علمی و مبارزات سیاسی او صرف ایجاد تحولات دینی و سیاسی در جامعه آلوده به گمراهی و تعصب میشود. ناصر بعنوان نخستین شاعر فارسی‌زبان، پایه‌گذار ادبیات اعتراضی شد و به مبانی حاکم بر جامعه تاخت. شعر در نگاه او ابزاری اثربخش برای طرح و شرح نظرات مختلفش بوده است. ناصر در دوره دوم زندگی از فردی خودمحمور به کنشگری اجتماعی و مردمگرا بدل شد و با نادیده گرفتن خواسته‌های شخصی، نیازهای انسانی را در آیینه قصایدش بازگو نمود و حس همدردی در شعر او نمود بارزی یافت و شاخصه‌های ارزشگذاری افراد، از مسائل وراثتی و انتصابی و مناصب حکومتی به امور معرفتی همچون نیکوسختی، خردورزی و دانش‌اندوزی تغییر یافت. او با ترغیب عوام و خواص به فرهنگ‌گزینی و جدایی از خلافت عباسی، درصدد زمینه‌سازی ظهور حکومتی آرمانی و مبتنی بر عدالت دینی بود. ناصر بعنوان شخصیتی خودشکופا هرگز به ضعفهای طبیعی و فطری مخالفان خود نپرداخت و تنها از نقصهای قابل رفع سخن گفت. در قصاید او انتقاد از مسائلی چون تعصب و جهل دیده میشود و هرگز به نواقص جسمانی افراد اشاره نشده است. نمود دیگر شخصیت خودشکوفای ناصر، علاقه او به خلوت‌گزینی و عدم ارتباطات وسیع انسانی است. از نگاه او، تنها بودن از مصاحبت با نادان سودمندتر است و به مخاطبان خود توصیه میکند که تنها با افراد شایسته و خردورز پیوندهای دوستانه برقرار کنند. بنابراین، گستره دوستان و نزدیکان و روابط بین فردی او بسیار محدود است. مزلو عقیده دارد که افراد خودشکופا، اوجگرا یا غیراوجگرا هستند. تحلیل شخصیت

ناصر خسرو نشان می‌دهد که او در هر دو دسته جای می‌گیرد؛ زیرا از طرفی به شعر و مسائل دینی علاقه دارد (شاخصه افراد اوجگرا) و از طرف دیگر، بعنوان مصلح اجتماعی و کنشگر سیاسی شناخته می‌شود (شاخصه افراد غیراوجگرا). در منظومه فکری شاعر، تجربه‌های اوجگرا و غیراوجگرا بکار آمده تا او گام‌هایی استوار و متقن برای رهایی مردم گرفتار نادانی و تعصب بردارد و بسترهای لازم را برای پویایی فکری آنها ایجاد کند. ناصر خسرو در آیینۀ قصاید، شاعری جدی و با صراحت لهجه بنظر می‌آید، اما با نگاهی دقیق به ژرف‌ساخت برخی اشعار، نشانه‌هایی از طنز فلسفی و غیرخصمانه و البته، هدفمند دیده می‌شود. طنزسروده‌های ناصر جنبه‌ای انتقادی دارند و بیش از آنکه مایه خنده باشند، عامل تفکرزایی هستند. او از شگردهای متنوع طنزپردازی استفاده کرده است تا ضمن تعدیل خشونت و خشکی کلام خود، نظراتش را با روشی متفاوت به گروه هدف انتقال دهد. در مجموع، ناصر خسرو بلحاظ فکری و شخصیتی، همان انسان خودشکופا و سالمی است که آبراهام مزلو با تحقیق بر روی آزمودنی‌های بسیار معرفی کرده است. فردی کمال‌یافته که بنا به اقتضائات انسانی، گاهی خشن، پرخاشگر و ستیزه‌جو می‌شود و در رفتارهای خود اشتباه می‌کنند، اما هدف غایی او تعالی بخشی به جامعه انسانی است.

منابع و مأخذ

- ۱- انگیزش و شخصیت، مزلو، آبراهام. اچ، ترجمه احمد رضوانی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، چاپ سوم.
- ۲- بنیادهای روانشناسی، پارسا، محمد، تهران، سخن، ۱۳۸۲، چاپ دوم.
- ۳- دانای یمگان (مروری بر زندگی و آثار ناصر خسرو قبادیانی)، نادری، مرتضی، با نظارت علمی دکتر منصور پهلوان، تهران، همشهری، ۱۳۸۹، چاپ اول.
- ۴- دیوان، ناصر خسرو، ابومعین، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴، چاپ ششم.
- ۵- روانشناسی شخصیت، کریمی، یوسف، تهران، ویرایش، ۱۳۸۹، چاپ پانزدهم.
- ۶- روانشناسی شخصیت (نظریه‌ها و فرایندها)، راس، آلن. اُ، ترجمه سیاوش جمالفر، تهران، بعثت، ۱۳۷۳.

- ۷- روانشناسی کمال، شولتز، دوان، ترجمه گیتی خوشدل، تهران، پیکان، ۱۳۸۵، چاپ سیزدهم.
- ۸- روانشناسی و اخلاق، هدفیلد، ژ.آ، ترجمه دکتر علی پریور، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، چاپ سوم.
- ۹- گزیده اشعار ناصر خسرو، شعار، جعفر، تهران، قطره، ۱۳۸۲، چاپ بیست و سوم.
- ۱۰- گزیده هفده قصیده ناصر خسرو، حلبی، علی اصغر، تهران، اساطیر، ۱۳۷۳.
- ۱۱- نظریه‌های روانشناسی شخصیت (رویکرد مقایسه‌ای)، دارابی، جعفر، تهران، آییژ، ۱۳۸۸، چاپ اول.
- ۱۲- نظریه‌های شخصیت، شولتز، دوان. پی و شولتز، سیدنی. ال، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: ویرایش، ۱۳۹۲، چاپ بیست و چهارم.
- ۱۳- نظریه‌های شخصیت؛ مفروضه‌های اساسی، پژوهش و کاربرد، هجل، لاری. ای و زیگلر، جی. دانیل، ترجمه علی عسگری، ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی ساوه، ۱۳۷۹، چاپ اول.
- ۱۴- نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی، سیاسی، علی اکبر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۹، چاپ سیزدهم.
- ۱۵- نظریه‌ها و نظامهای روانشناسی، لاندین، رابرت ویلیام، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، توس، ۱۳۷۸، چاپ اول.
- ۱۶- آبراهام مزلو و خودشکوفایی، ال پتری، هربرت، ترجمه جمشید مطهری طشی، مجله معرفت، شماره ۶۹، ۱۳۸۲، صص ۹۴-۱۰۰.
- ۱۷- افکار و عقاید کلامی ناصر خسرو، شهیدی، سید جعفر، بخش ۱، مجله یغما، شماره ۳۱۷، ۱۳۵۳، صص ۶۴۵-۶۳۸.
- ۱۸- بررسی توصیه‌های اخلاقی ناصر خسرو؛ بر پایه هرم مزلو، امیری خراسانی، احمد و صرفی، محمدرضا و ایرانمنش، محمدحسین، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ۶، شماره ۲۲، ۱۳۹۳، صص ۱-۳۲.
- ۱۹- بررسی مدارا، تساهل و تسامح در قصاید ناصر خسرو، عالی کردکلائی، حمید و احمدی، ارسلان، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ۷، شماره ۲۶، ۱۳۹۴، صص ۱۲۸-۱۰۵.
- ۲۰- تحلیل و بررسی مسأله‌مداری در اندیشه و شخصیت ناصر خسرو (بر پایه نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو)، جلیلی، رضا و نوروز، مهدی، پژوهشهای نقد ادبی و سبک‌شناسی دانشگاه آزاد شهرکرد، دوره ۷، شماره ۲۴، ۱۳۹۵، صص ۸۵-۶۳.

- ۲۱- طنز در شعر ناصر خسرو، باباصغری، علی‌اصغر، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره ۴۲، ۱۳۸۴، صص ۱۴۴-۱۲۳.
- ۲۲- ناصر خسرو و ادب اعتراض، پشتدار، علی‌محمد، فصلنامه دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، دوره اول، شماره ۵ و ۶، ۱۳۷۱-۱۳۷۰، صص ۱۵۳-۱۴۳.
- ۲۳- نقد و بررسی اندیشه خردگرایی و آزاداندیشی در شعر متنبی شاعر عرب و ناصر خسرو قبادیانی، فرزاد، عبدالحسین، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۴۶-۴۵، ۱۳۸۴، صص ۱۸۸-۱۷۵.

A Study of Naser Khosrow's Thinking Style with New Patterns, Case study: Examining self-actualization Factors in Naser Khosrow's Thought and Personality (Based on Abraham Maslow's self-actualization theory)

Reza Jalili^۱, Mahdi Nowruz^۲

Abstract

Nasser Khosrow plays an important role in Persian poetry. in his poems, he has devised and described his social, political, cultural and literary concerns and according to ideological beliefs, several strategies have been proposed to boost potential human potential. in humanistic psychology, too, several studies have been conducted around human beings and its hidden capabilities. Abraham Maslow, the principal representative of this school by explaining self-actualization theory, steady steps have been taken to introduce a healthy and complete man. in this research, using descriptive-analytical and comparative method based on Maslow's comments, Nasser Khosrow's personality and his humanist thought have been answered to answer the main question of what his self-actualization characteristics are? it seems that the components of "better understanding of reality and establishing a more egalitarian relationship with it", "acceptance of oneself, others and nature", "orbital problem", "the quality of resignation and the need for privacy and loneliness", "autonomy and cultural autonomy" "peak experience", "sympathetic sense", "interconnected relationships", "the structure of the people's secretary", "philosophical and non-personal tone" and "resistance to culture-susceptibility". as much as he had in Maslow's subjects, in Nasser Khosrow's personality and thought, too, has been prominent.

Keywords: Naser Khosrow, poetry, Maslow, self-actualization.

^۱ - PhD student of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran (reza.jalili^{۱۶}@gmail.com)

^۲ - Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran (mahdinovrooz@yahoo.com)

